

گفت و گوی حمیدرضا جلائی پور با «وکالت نامه» درباره پدیده‌های به نام مدرک گرایی در جامعه ایران:

# اینجا هر کس پولدار باشد، احترام دارد!



به نظر خیلی‌ها، این اتفاق را باید یک مصیبت واقعی دانست. بسیاری اما بروز چنین پدیده‌ای را در جامعه‌های همچون ایران گریزناپذیر می‌دانند؛ مدرک گرایی پدیده‌ای است که به تأیید بسیاری از صاحب‌نظران امروز در جامعه ایرانی رایج شده و به تعبیر آنان شاید بروز این وضع را باید متاثر از ارتباط مستقیم بین مدرک تحصیلی و منزلت و پرستیژ اجتماعی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و گاهی حتی کسب مشاغل ارزشمند از منظر تولید ثروت تا همین چند سال قبل دانست. در حال حاضر اما با وجود آمار بالای تحصیل کردگان در جامعه ایران (به ویژه در دو دهه گذشته) به نظر می‌رسد نسبتی بین تولید مدرک و تولید ثروت وجود ندارد و از منظر اقتصاد کلان، با آنکه در حوزه تولید دانش یا بهتر بگوییم مدرک، وضعیت لاف‌از حیث کمی با سال‌های پیش یا حتی چند سال بعد از انقلاب، قابل مقایسه نیست اما بودجه کشور بیش از پیش به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و منابع معدنی وابسته است و در طول چند دهه گذشته، جامعه ایران هر چه بیشتر از یک جامعه تولیدی به سوی جامعه‌های مصرف‌گرا و وارداتی تبدیل شده است. بررسی علل مدرک گرایی در جامعه ایران، بهانه‌ای شد تا به سراغ دکتر حمیدرضا جلائی پور؛ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران برویم و با او به گفت‌وگو بنشینیم. شرح مصاحبه این چهره شناخته‌شده با «وکالت نامه» را در ادامه می‌خوانید:

و هم خلیان و ... این معجزات بیشتر در ایران اتفاق می‌افتد! مشکل دیگری هم که وجود دارد، آن است که انگار دوغ و دوشاب یکی هستند، اگر دانشجویی چندین سال برای گرفتن دکترای واقعی زحمت بکشد با کسی که در فلان دانشگاه سطح پایین‌تر گرفته فرقی ندارد و آن کسی که مدرک گلابی‌اش را گرفته شاید از قبل کار استخدامش هم جور شده. ضمناً اجازه بدهید به نکته‌ای ظریف هم در این میان، اشاره کنم. گفتم در ایران کار شرافتمندانه کم‌است، باین همه‌باز یکی از راه‌های آبرومندانه همین درس خواندن و مدرک گرفتن است و در میان زنان این فرایند شدیدتر.

ولسی فرایند پول‌دار شدن در اقتصاد رانتی ایران، این مسیر شرافتمندانه را مخدوش کرده است. **در اینجا، مفهوم کار در کشورهایی با اقتصاد رانتی و کشورهایی که اقتصاد آن‌ها رانتی نیست تفاوت چشم‌گیری می‌یابد...** دقیقاً در سیستم‌های رانتی فرآیندهای هویت و شخصیت‌سازی چون کار با اخلاص مواجه هستند. بگذارید در این باره مثالی را مطرح کنم. سال‌هایی را به خاطر می‌آورم که کارخانه ارج در جنوب شهر تهران مستقر بود و این برند ایرانی یخچال و ماشین لباسشویی را در یک فضای کوچک برای سسی میلیون ایرانی تولید می‌کرد. در آن دوران، کلی کارگری کار بلد در جنوب شهر رشد کرده بودند. خریداران آن یخچال‌ها ۳۰ سال از این محصولات استفاده می‌کردند و تولیدات آن کارخانه خوب کار می‌کرد. امروز کارخانه‌ها به واحدهایی مرتبط با مؤسسات دولتی تبدیل شده‌اند و در نشان کارمندی‌های فراوانی حضور دارند؛ برخی از این کارمندان هم‌نان زحمت دیگر کارمندان را می‌خورند. این در حالی است که در فرآیند تولید، کار و خدمات واقعی است که بحث دانش و تخصص مطرح می‌شود. چون چنین فرآیندی فلج‌شده استفاده از علم هم صوری و مبتنی بر ظاهر و مدرک است و اخلاق کار در یک فضای رانتی کمتر رشد نمی‌کند. بورژوازی می‌شود بورژوازی قاطع مستغلاتی و کارگرفنی‌اش هم می‌شود از زیر کار دررور.

بنابراین موضوع را باید به صورت تجربی مطالعه کنیم تا متوجه شویم سیستم رانتی - بوروکراتیک بعد از جذب این نیروها، با آن‌ها چه می‌کند. باید ببینیم این افراد چه خدماتی به سیستم می‌دهند، آموزش ضمن خدمت در این بین، چه نقشی بازی می‌کنند و اصل شایسته‌سالاری چه حرفی برای گفتن دارد. مثلاً در قوه قضائیه اصل شایسته‌سالاری آسیب دیده است. قانون گذرانده‌اند که هر کسی سه سال در دادگاه انقلاب کار کرد بدون کنکور می‌تواند برود دانشکده حقوق و لیسانس بگیرد! آن وقت فارغ‌التحصیلان حقوق دانشگاه‌های معتبر شغل رسمی ندارند!

**به نظر شما، استفاده از عبارت «مدرک گرایی» در ایران تا چه حد به عنوان یک موضوع مورد بحث، جدی گرفته شده است؟** از نگاه من این موضوع در کشور ما چندانکه باید مورد توجه قرار نگرفته است. به‌منظور رسیدن به پاسخی درخور ما نیازمند مطالعات تجربی هستیم. اگر تاریخ معاصر ایران را به چند ایستگاه نوسازی که در طول این چند دهه پشت سر گذاشته، تقسیم کنید، خواهیم دید در هر یک از این ایستگاه‌ها بارشد فرایند تحصیلات روبرو بوده‌ایم. باید هر یک از دوره‌ها را به صورت مجزا مورد بحث و مطالعه قرار داد و نشان داد در دوره چه مقدار به طرف تخصص‌گرایی و مهارت‌گرایی مثبت حرکت کردیم و چقدر حرکت در مسیر مدرک‌گرایی و کاغذبازی بوده است. از این دست مطالعات، کم داریم. کلاً می‌توان گفت هر چه جلو آمده‌ایم، بر کمیت دانشجو و مدرک اضافه شده و از طرفی دیگر کیفیت آموزش آسیب دیده؛ خصوصاً سهمیه‌بندی‌ها در پذیرش دانشجو به کیفیت آموزش لطمه زده است.

**به نظر می‌رسد در این باره هم وضعیت ما کاملاً عجیب و غریب است...** در ایران کسانی که در حوزه فرآیندهای تولیدی نقش آفرینی مثبت دارند، بین دست و پای دیگران و رانت‌جویان آسیب می‌بینند.

**با توجه به این توضیح، شواهد و قرائن موجود در جامعه ایران، چه دلایلی به عنوان لایل در سبب هر یک از افراد جامعه به سمت پدیده مدرک گرایی نقش دارند؟** من در اینجا نه حاصل مطالعه را بلکه فرضیات خودم را مطرح می‌کنم. یکی از دلایل توجه به مدرک در ایران، این است که در فرهنگ ایرانیان درس خواندن و باسواد شدن از چشم مردم یک ارزش به حساب می‌آید. درست بنا به همین دلیل هم هست که سرمایه‌گذاری کردن بر روی این ارزش، از سوی خانواده‌ها جدی است. به همین خاطر، شامی‌بندارنده تاکسی دوشیفت کار می‌کند تا فرزندش به دانشگاه برود و باسواد بار بیاید.

**شاید در این مجال یک مقایسه و تطبیق بتواند در روشن‌تر کردن شرایط در کشور مان موثر واقع شود. باین توضیح، آیا واقعیت و وضعیت کشور توسعه یافته‌ای چنین ژاپن را با وضعیت کشور خودمان مقایسه کنید؟ حجم بدنه دولت در آن کشور به چه صورت است؟** وزارت امور خارجه کشور ژاپن از شاگرد اول‌هایی که هر کدام به سه زبان زنده دنیا مسلط هستند، تشکیل شده است. از سوی دیگر، تعداد کارکنان دولتی کشوری که ۱۲۰ میلیون نفر جمعیت دارد، اصلاً زیاد نیست. این در حالی است که در کشور ایران با هشتاد میلیون جمعیت فقط ۳۰۰ هزار پست و سمت مدیریتی دولتی وجود دارد. بنابراین، باید بحث مدرک گرایی را جدی‌تر پیگیری کنیم تا به نقاط سیاه، خاکستری و سفید این ماجرا پی ببریم. البته طبیعی است که مردم دوست دارند از این امکانات استفاده کنند. از سیستم‌های بوروکراتیک بخش خصوصی هم مطالعه‌ای در دست نداریم. در اقتصادهای رانتی (اقتصادی که در آن تمام منابع ثروت خداداده مثل منابع نفتی در اختیار حکومت است)، فرآیند کار و معیشت به معنای واقعی شکل نمی‌گیرد، در حالی که از منظر اجتماعی کار مهم‌ترین زمینه‌ای است که شخصیت افراد بالغ را شکل می‌دهد. در محیط کار است که آدم تجربه کسب می‌کند و بحث علم و تجربیات بشری تازه و حتی اخلاقی اجتماعی در آن مطرح می‌شود؛ البته با این شرط که محیط کار محیطی واقعی باشد نه یک فضای رانتی. محیط کار باید به این صورت سازمان‌دهی شده باشد که در درونش خاک، شیشه‌شود و سنگ، آهن شود و توتوری، خوب تعمیر شود و قلبی خوب جراحی شود. این فرآیند تولید واقعی و خدمات واقعی از طریق کار شرافتمندانه میسر است

**در این بین، تب دکترا گرفتن هم در بین افراد مختلف جامعه تحصیل‌کردگان ایرانی بیدار می‌کند. تفاوت این دکترا با آنچه در کشورهای غربی تحصیل کرده‌های دانشگاهی به سراغش می‌روند، در کجاست؟** در کشورهای صنعتی هم مشکل کمیت‌گرایی هست ولی نه به شوری ما. مثلاً افراد در کشورهای صنعتی بدون دلیل دکترا نمی‌گیرند چرا که در آن کشورها دکترا وقتی ارزش دارد که یا استاد دانشگاه شوید و یا در یک مجموعه تحقیقاتی فعالیت کنید. بنابراین شمار برای کار کردن در فلان صنعت یا کارخانه نمی‌روید دکترا بگیرید. آنجا اگر بخواهید در آن کارخانه کار کنید، باید تجربه و خلایقیت و برای تولید یک محصول یا خدمات کار کردی داشته باشید. اگر دکترا داشته باشید اما توانایی ایفای نقش در فرآیند تولید را نداشته باشید، نمی‌گذارند وارد آن مجموعه بشوید. برعکس اگر کسی در این فرآیند نقش داشته باشد، بهترین امکانات را در اختیار او قرار می‌دهند و از راه‌های مختلف او را پشتیبانی می‌کنند و او واقعاً پولدار هم می‌شود. در کشور ما وضعیت مناسب نیست. به همین خاطر، افراد سعی می‌کنند هی مدرک بگیرند. من کسی را می‌شناسم که ۲۵ سال است در حکومت مسئولیت دارد، آن وقت معلوم نیست کی وقت کرده برود فوق لیسانس و دکترا بگیرد. حالا هم دکترا گرفته و هم عضو هیئت علمی دانشگاه است! هم دانشیار شده سوال اینجاست که او کی توانسته همه این کارها را با هم انجام بدهد؟ در کشور ما افراد می‌خواهند پز بدهند که هم رئیس هستند، هم عضو هیئت علمی، هم سردار

**می‌توانیم یکی از دلایل هجوم سرسام‌آور افراد مختلف به سمت دانشگاه‌ها را فقدان راه‌های متنوع برای به دست آوردن منزلت اجتماعی بدانیم؟** بله. در کشورهای صنعتی راه‌های به دست آوردن منزلت

**باین وجود، در قضیه مدرک گرایی نکات منفی هم وجود دارد و برای رسیدن به پاسخ‌های دقیق‌تر باید آن‌ها را هم مورد توجه قرار دهیم. موافقتی؟** اقتصاد کشور ما اقتصاد نفتی است. در اقتصادهای نفتی، محیط کسب و کار گلخانه‌ای و مصنوعی است. یعنی پول زحمت کشیده و از راه تولید و خدمات واقعی درآوردن مشکل است. منابع در چنین اقتصادهایی در دست مؤسسات حکومتی به معنای وسیع کلمه است. حکومت این منابع را در بین مردم توزیع می‌کند. یکی از اصلی‌ترین کانال‌های توزیع این سرمایه‌بروکراسی‌های وابسته به حکومت هستند. برای پر کردن این بروکراسی، نیازمند برخی معیارهای ظاهری هستیم. یکی از این معیارها همان مدرک دانشگاهی است. در این شرایط، عده‌ای برای اینکه بتوانند وارد این شبکه‌ها بشوند، مدرک می‌گیرند. در دوره‌های مدرک لازم برای ورود به سیستم، دیپلم بود، در دوره‌های لیسانس امکان ورود را فراهم می‌کرد و امروز فوق لیسانس و دکترا شرایط را بهتر فراهم می‌کند. هر یک از این بروکراسی‌ها هم به نوبه خود در پی پز دادن هستند. بنابراین به سمت جذب نیروهایی که مدرک دانشگاهی بالاتری دارند، حرکت می‌کنند.

امروز در دانشگاه با وجود اینکه کارکنان را جمع و جور کرده‌اند، درست به اندازه استادان، کارمند اداری وجود دارد. جامعه‌ای که اقتصاد مودلش ضعیف است، چیزهای باسهمه‌ای از جمله مدرک گرایی و پایان‌نامه فروشی و پر کردن ادارات اتفاق می‌افتد